

بررسی مواضع و مناسبات خان‌نشین قراباغ در قبال سیاست‌های دولت عثمانی

میرصمد موسوی

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۱۳۹۳/۰۶/۲۰) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۳/۱۰/۲۸)

Investigation of Lodgment and Relations of Gharabagh Khanate Against the Policies of Ottoman Government

Mir Samad Mousavi

Assistant Professor in History, Payam-e Noor University

Received: (2014.09.11)

Accepted: (2015. 01. 18)

Abstract

After the assassination of Nadir Shah Afshar, each of his commanders and local leaders planned to form a government in different areas. At this time, favorable conditions were prepared for the establishment of khanates with local authority. At this time in Azerbaijan and in Caucasus region, a number of khanates and sultanates were established. Gharabagh khanate was one the most important ones that always been faced with a variety of internal and external threats from the beginning of its establishment. This khanate implemented various policies and programs to eliminate these dangers on domestic and foreign dimensions. In this period, the most important foreign presence in the region was the presence of Russia and Ottoman Empire.

The purpose of this study is to identify the factors that were dominant in the lodgment and relations of Gharabagh khanate with Ottomans based on historical documents and reports. The results of this study show that the Ottomans, after the loss of Crimean Khanate and after joinder of Georgia to Russia according to Giyorgiyosk Treaty of 1193 AH / 1784 AD (between Ariquel II and Catherine), tried to initiate a military battle with khans of Azerbaijan and Dagestan to prevent the development of Russians. Gharabagh region was geographically considered as gateway of Iran and the Caucasus, therefore, the Ottoman politicians recognized Gharabagh khanate suitable for their political purposes and sought to establish relations with Gharabagh khanate. Khans of Gharabagh also intended to preserve their local sovereignty and to neutralize the threats of internal and external enemies at all costs, and this was always the most important principle in the lodgment of Gharabagh khans. Accordingly, the principle of "common threat" led to the close proximity of Gharabagh khans and Ottoman Empire.

Keywords: Iran, Gharabagh khanate, Russia, Ottoman.

چکیده

بعد از قتل نادرشاه افشار و ایجاد خلاء قدرت مرکزی در ایران هر یک از سرداران وی و سرکردگان محلی در گوشه کناری به فکر تشکیل حکومت افتادند. در این دوران شرایط مطلوبی برای تشکیل خانان‌های محلی فراهم شد که خان‌نشین قراباغ یکی از مهم‌ترین این خان‌نشین‌ها بود و از بدو تأسیس همواره با تهدیدات داخلی و خارجی گوناگونی مواجه بود. این خان‌نشین برای رفع این مخاطرات در بعد داخلی و خارجی سیاست‌ها و برنامه‌های مختلفی را اجرا کرد.

هدف این بررسی شناسایی عوامل و محورهای موجود در مواضع و مناسبات خان‌نشین قراباغ با دولت عثمانی با اتکا به اسناد آرشیوی عثمانی و گزارش‌های تاریخی است.

دستاوردی این بررسی نشان می‌دهد که عثمانی‌ها با از دست دادن خانان کریمه و الحاق گرجستان به روسیه، طبق پیمان «گیورگیوسک» ۱۱۹۳ق/ ۱۷۸۴م (بین ارایکلی دوم و کاترین)، تلاش داشتند به منظور جلوگیری از توسعه‌طلبی روس‌ها، با خوانین آذربایجان و داغستان یک اتفاق نظامی، علیه روس‌ها ایجاد کنند. منطقه قراباغ، از لحاظ جغرافیایی دروازه ایران و قفقاز تلقی می‌شد، از این رو سیاستمداران عثمانی، خانان قراباغ را برای پیشبرد مقاصد سیاسی خویش مناسب تشخیص داده و به فکر برقراری روابط با خان‌نشین قراباغ برآمدند. خوانین قراباغ نیز در فکر حفظ حاکمیت محلی خود به هر قیمت ممکن و خشی‌ساختن تهدیدات دشمنان داخلی و خارجی بودند و این امر همواره مهم‌ترین اصل در موضع‌گیری خان‌های قراباغ بود. بر این اساس، اصل «تهدید مشترک» موجب نزدیکی خانان قراباغ و امپراتوری عثمانی به یکدیگر شد.

کلیدواژه‌ها: ایران، خان‌نشین قراباغ، روسیه، عثمانی.

۱. مقدمه

قلمرو نادر شاه افشار پس از قتل وی، به سرعت در میان سرداران و سرکردگان محلی تقسیم گردید. همین امر زمینه را برای تشکیل خانات محلی مقتدر فراهم نمود. به طوری که در این مقطع زمانی در آذربایجان و منطقه قفقاز حدود هیجده الی بیست خان‌نشین و شش سلطان‌نشین محلی تأسیس گردید. در این بین خان‌نشین^۱ قراباغ به عنوان یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین خان‌نشین‌های منطقه، در راستای تلاش برای حفظ موجودیت خویش و تثبیت اوضاع داخلی و مقابله با تلاش‌های توسعه‌طلبانه روسیه و عثمانی سیاست‌ها و اقدامات مختلفی را اتخاذ کرد.

این تحقیق بر آن است تا از یک سو به بررسی و ارزیابی مواضع خانات قراباغ در قبال سیاست‌های امپراتوری عثمانی بپردازد و از سوی دیگر اهداف عثمانی را از برقراری روابط با خانات قراباغ شناسایی کند. همچنین از دیگر اهداف این تحقیق شناسایی و بررسی محورهای موجود در روابط و مناسبات خان‌نشین قراباغ با عثمانی و پرداختن به زمینه‌ها، علل و چرایی برقراری روابط میان خانات قراباغ - که حکم خانی را از حاکمان ایران گرفته بودند - با حکومت عثمانی و توضیح چگونگی این روابط از لابه‌لای متون و اسناد تاریخی و آرشیوی موجود و تحلیل این مناسبات و روندهای حاکم بر آن و سازوکارهای چنین مناسباتی براساس اسناد آرشیوی نخست‌وزیری ترکیه، منابع تاریخ محلی قراباغ و اسناد و گزارش‌های روس‌هاست.

۲. پیشینه تحقیق

تاکنون تحقیق و پژوهشی مستقلی در خصوص مواضع و مناسبات خانات قراباغ با دولت عثمانی صورت نگرفته است و فقط در مقاله‌ها و کتاب‌هایی که درباره قراباغ نوشته شده، بخش‌هایی از موضوع مورد بحث قرار گرفته است. محققان کشور ترکیه و جمهوری آذربایجان فقط به بخش‌هایی از موضوع پرداخته‌اند و کتاب‌هایی در این زمینه چاپ کرده‌اند. اسنادی نیز در آرشیو اسناد نخست‌وزیری ترکیه موجود است که اطلاعاتی درباره این موضوع به دست می‌دهند. قسمت‌هایی از این اسناد را - که در آرشیو کشور ترکیه موجود است - اداره اسناد و مدارک مکتوب این کشور در اوّلین مرحله، به مسئولیت مدیر کل آرشیو دولتی «عصمت بینارق» (Ismet Binark) به صورت کتابی در دو جلد به چاپ رسانیده است؛ لیکن کتاب مذکور، اسنادی از روابط تمامی خوانین آذربایجان با دولت عثمانی در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد.

علاوه بر آن، کتابی با عنوان *قراباغ در اسناد آرشیوی عثمانی*، اخیراً زیر نظر پروفیسور یوسف سارین آی (YUSUFSARINAY)، مدیر اسناد دولتی نخست‌وزیری ترکیه، چاپ شده که به‌طور تخصصی اسنادی از قراباغ با مقدمه‌ای عالمانه در آن آمده است.

برخی پایان‌نامه‌های فوق لیسانس و دکتری در این زمینه نیز نوشته شده که مهم‌ترین آنها *خان‌نشین قراباغ و روابط آن با دولت عثمانی*، تحقیق بلال ددیف (BİLAL DEDEYF)، و *مناسبات سیاسی خان‌نشین‌های آذربایجان با دولت عثمانی*، اثر گول تکین جمیل قیزی نجفلی است. همچنین توفیق مصطفی‌زاده (Tofiq Mustafazade) در مقاله‌ای با عنوان «مراحل آغازین روابط آذربایجان - عثمانی در

۱. خان در زبان ترکی با عنوان «خانلیق» و در زبان فارسی خانات، و به روسی «خانستوا»، نامیده می‌شود (رک. جوادی، ۱۳۶۸: ۱۳۱-۱۴۸).

روابط خانان قراباغ و حکومت عثمانی از منظر پژوهشگران ایرانی و بی‌اعتنایی مورخین ایرانی عصر زنده و قاجاریه نسبت به ثبت رخدادهای تاریخی مربوط به وقایع باعث ابهام شده است. روند شکل‌گیری خونین آذربایجان و قفقاز و روابط آنان با حکومت‌های ایران، عثمانی و روسیه تزاری به صورت مبسوط و برطبق اسناد و مدارک آرشیوی ترکیه، ایران، روسیه و آذربایجان و منابع محلی و تاریخی مورد بررسی قرار گرفته که پژوهش حاضر بخشی از دستاوردهای بررسی فوق می‌باشد.

۳. سابقه تاریخی

قتل نادرشاه افشار در سال ۱۱۶۰ق / ۱۷۴۷م، که با توطئه درباریان صورت گرفت، به درگیری‌های داخلی برای کسب قدرت در ایران منجر شد. قتل نادر و بحران‌های داخلی ناشی از آن در ایران، برای رؤسای قبایل فرصت مناسبی جهت تشکیل حکومت محلی مهیا کرد. منطقه قراباغ که از دوره صفویه پایگاهی برای تدارک جنگ با عثمانی بود (عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۵۷، ۵۸) این ایالت برای شاهان صفوی اهمیت ویژه‌ای داشت و همواره یکی از فرماندهان نظامی وفادار از خاندان قاجار به عنوان بیگلربیگی آن انتخاب می‌شد و به علت رشادت و شجاعت در جنگ‌ها لقب «زیاد اوغلو» و «مصاحب» را گرفته و منزلت و مقامش از مقام سلطانی نیز فزونی یافته بود (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۲). در دوره نادرشاه نیز

قرن هیجدهم میلادی»، در مجله مرکز مطالعات قارا دنیز، به سال ۲۰۰۴م به بخش‌هایی از موضوع پرداخته است، اما این آثار، از منظر نویسندگان جمهوری آذربایجان - که خانان را کاملاً مستقل می‌پندارد -، فقط بخش‌هایی از موضوع را بررسی کرده‌اند. همچنین محمدعلی چاقماق (Mehmet Ali Cakmak)، محقق اهل ترکیه در پایان‌نامه دکتری خود به روابط میان امپراتوری عثمانی و خانان قفقاز در فاصله سال‌های ۱۷۲۳-۱۸۲۹م پرداخته، و در بخشی از پژوهش خود به قسمت‌هایی از این موضوع اشاره کرده است، اما وی نیز چون مصطفی‌زاده، ددیف و نجفلی، خانان را در این برهه کاملاً مستقل^۱ می‌پندارد. پرداخته‌نشدن به موضوع

۱. امروزه اکثریت نویسندگان و پژوهشگران آذربایجانی و ترکیه‌ای تلاش می‌کنند خانان آذربایجان و قفقاز را در برهه تاریخی کاملاً مستقل و نیمه مستقل جلوه دهند. در صورتی که در بررسی منابع دسته اول مناطق مورد بحث ما به واژه‌های مستقل و نیمه مستقل بر نمی‌خوریم. زیرا در تعاریف اصول دیپلماسی و علوم سیاسی قدرت یا کشوری مستقل و نیمه مستقل به شمار می‌رود که دارای سرزمین مشخص، جمعیت پایدار، پرچم مشخص، دولتی مستقل از دیگر کشورها و قدرت‌ها باشد و بتواند با دیگر کشورها رابطه برقرار کند. به‌طور معمول این کشور به عنوان کشوری شناخته می‌شود که به هیچ کشوری وابسته نیست، با تحت کنترل هیچ قدرتی با کشوری قرار ندارد. البته به صورت انتزاعی، کشور مستقل می‌تواند بدون به رسمیت شناخته شدن توسط دیگر کشورهای مستقل اعلام وجود کند ولی هنگام بستن قراردادها یا برقراری رابطه با دیگر کشورهای مستقل ممکن است، دچار مشکل شود (Shaw, 2003: 178; Wheaton, 1836: 51). در حالی که این تعریف دارای بار سیاسی بوده و با ساختار حاکمیت خان‌نشین‌ها سنخیتی ندارد. در منابع دسته اول ایرانی به جای واژه مستقل و نیمه‌مستقل واژه ممالک محروسه را مشاهده می‌کنیم (نوری، ۱۳۸۹: ۶۰، ۶۹، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۳۶، ۱۹۱، ۱۹۹؛ افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۶۴، ۸۰؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۹، ۲۷۷؛ خاوری، ۱۳۸۰: ۶۰، ۶۳، ۱۲۰، ۱۳۰، ۲۵۹، ۴۶۴؛ ترکمان، ۱۳۸۲: ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۵۱، ۱۷۸، ۲۲۷؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۱۵؛

نامی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۵). برخی از نویسندگان داخلی بدون دقت نظر و یا از روی غرض ورزی این واژه‌های سیاسی مستقل و نیمه مستقل پژوهشگران آذربایجانی و ترکیه‌ای را به‌رغم خلاف واقع بودن و عدم تأکید منابع دسته اول داخلی تکرار می‌نمایند که این امر در مقاله‌ای با عنوان ساختار سیاسی خانان قفقاز و آذربایجان بررسی می‌شود.

جوانشیر، که جزو سرداران نادر بود از طرف وی مقام جارچی مخصوص شاه را دریافت کرد (Mirzə Adigozəl bay, 1989: I\ 38-39). با اقدامات پناه خان، قراباغ اهمیت سابق خود را بازیافت. در اواخر عمر نادرشاه که مزاج وی دگرگون شده بود، بهبودعلی‌بیگ برادر دیگر پناه‌خان مورد خشم نادرشاه قرار گرفت و در حین فرار کشته شد. پناه‌علی‌بیگ نیز به همراه چند نفر از خاندان جوانشیر به قراباغ رفت و به خاطر ترس از خشم نادرشاه به جاربالاکن نزد لزگی‌ها پناه برد. او بعد از مرگ نادر به قراباغ بازگشت و با احداث قلعه بیات، خاندان جوانشیر را به آنجا فرستاد (Mirzə Adigozəl bay, 1989: I\ 40). و پایه‌های قدرت محلی خان‌نشین قراباغ را بنا گذاشت. در اواسط قرن هیجدهم میلادی، وقوع حوادث داخلی در دولت‌های روسیه تزاری و عثمانی هرگونه امکان مداخله را از این دولت‌ها در وضعیت سیاسی منطقه قفقاز سلب کرد و نبود یک دولت مرکزی مقتدر در ایران شرایط مطلوبی را برای تشکیل خانات محلی به وجود آورد.

خانات قراباغ (۱۷۴۷-۱۸۰۲م) یکی از مهم‌ترین قدرت‌های محلی بود که از بدو تأسیس همواره با تهدیدات داخلی و خارجی گوناگونی مواجه شد. از جمله مهم‌ترین تهدیدات داخلی که موجودیت این خانات را نشانه رفته و پیوسته در معرض خطر قرار می‌داد، ملیک‌های ارمنی بودند که بعد از اقدامات نادر در جهت تضعیف موقعیت بیگلربیگی قراباغ و با حمایت وی، در این دوره قدرت یافتند (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵؛ رافی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۹؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۴۵۲؛ Bournatian, 1992: 153) و با سرکشی و نافرمانی در جای جای ایالت قراباغ و توابع آن و تکیه به امپراتوری تزاری از طریق جاسوسی برای آن دولت،

خاندان زیاد اوغلو و فرماندهان قراباغی حاکمان منطقه قراباغ بودند که در رکاب نادرشاه جنگیده بودند؛ اما یک اقدام نسنجیده اوغورلوخان، از خاندان زیاد اوغلو، که در شورای دشت مغان حضور داشت موقعیت این خاندان را متزلزل کرد. «اوغورلوخان» حکومت را حق خاندان صفوی می‌دانست و برای احیای دودمان صفوی تلاش می‌کرد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۵۴؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۹: ص ۱۴۰)؛ به همین دلیل نادر پس از تاج‌گذاری تلاش نمود تا خاندان زیاد اوغلو را از حکومت قراباغ بردارد، اما از آنجا که این خاندان در قراباغ نیرومند و پرنفوذ بودند، این اقدام را در سه مرحله انجام داد: ابتدا حکومت این خاندان را محدود نمود و به پنج ملیک‌نشین ارمنی قراباغ طی فرامین متعددی دستور داد که تنها از وی فرمان ببرند و فرامینی در جهت حمایت از آنان و کلیساها و اسقف‌ها و معافیت‌های مالیاتی صادر کرد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۵۴-۱۵۵؛ رافی، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۹؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۴۵۲؛ Boumatia, 1992: 153). نادر در راستای تضعیف خاندان زیاد اوغلو دستور داد قبایل چادرنشین قازارلار و شمس‌الدین‌لو، تحت فرمان طهمورث، شاه کارتیل درآیند (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). در مرحله بعد دستور داد بخشی از طوایف قاجار و اوتوز ایکی (سی دو) و جوانشیر قراباغ به ناحیه سرخس در خراسان کوچانده شوند (Mirzə Adigozəl bay, 2006: 37-38).

نادرشاه پس از کشته شدن اوغورلوخان در جنگ با لزگی‌ها، حاجی‌خان جامیش‌گزک را به‌عنوان بیگلربیگی قراباغ تعیین نمود و به حکمرانی زیاد اوغلوهای قاجار که خاندانی ریشه‌دار بودند، خاتمه داد (اشرفیان - آرنوا، ۱۳۵۶: ۲۱۶). قراباغ که در دوره صفویان اهمیت و جایگاه ویژه‌ای داشت ولی با این اقدام نادرشاه از اهمیتش کاسته شد، تا اینکه فردی با نام پناه‌علی‌بیگ ساریجالی، از خاندان

برادرش فضلعلی‌بیگ در دربار نادر مقام ایشیک آقاسی (وزیر دربار) را داشت که در جنگ کشته شد (قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۶۱).

۱. پناه خان و خانواده‌اش در رکاب نادر در هندوستان و جنگ با عثمانی‌ها رشادت زیادی نشان داده بودند و به نوشته برخی منابع،

متحدانی داشتند. در کنار این قدرت‌ها نیز خوانین اردبیل و امه (عمه یا عمر) خان آوار و صادق خان شقاقی از خوانین سراب و گرمرو، متحد و خویشاوند خان قراباغ بودند. هدایت خان گیلانی متحد خان قوبا بود که هریک در حوزه حکمرانی خویش تا حد چشمگیری در راستای تبدیل شدن به فرمانروایی مسلط و مقتدر در ایالت قفقاز پیش رفتند. فرمانروایان محلی ضعیف‌تری نیز در گنجه، شکی، شیروان، شماخی، نخجوان و ایروان حکومت می‌کردند که مجبور بودند بنا به اقتضاء شرایط، تابع یکی از این سه قدرت باشند.

تعدادی از خوانین آذربایجان نیز در زمانی که در ایران قدرت مرکزی متمرکزی وجود نداشت، با احساس نیاز به یک قدرت مقتدر فرامنطقه‌ای جهت مقابله و مبارزه با ادعای تجاوزکارانه خوانین مذکور و خطر ارایکلی دوم، خان تغلیس - که با حمایت روس‌ها قدرت خود را بسط داده بود - سعی در برقراری روابط با دولت عثمانی داشتند، تا از حمایت سیاسی - نظامی حکومت عثمانی برخوردار شوند.

از سوی دیگر اوضاع سیاسی و نظامی عثمانی موجب بروز برخی تغییرات در سیاست خارجی عثمانی در مرزهای شرقی شد. در اواخر حکومت صفویان، دوره احمد سوم (۱۷۰۳-۱۷۳۰م) متعاقب شکست دولت عثمانی از اتریش و عهدنامه پاسارویتز (Aktepe, 1970, 3; 514-522; Aktepe, pasarofca, 1986) که در تغییر سیاست برون‌مرزی باب عالی نقش اساسی داشت، عثمانی‌ها قسمت اعظم متصرفات اروپایی خود را از دست دادند. همچنین آنان در پی شکست‌های متعدد از روسیه و طی پیمان‌های مختلف، از جمله در سال ۱۱۸۷ق/ ۱۷۷۴م شبه جزیره کریمه را به روس‌ها دادند (جمال

اقتدار و حاکمیت این خان‌نشین را با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو ساختند. اما در بُعد وسیع‌تر، بارزترین تهدید، تهاجم ارایکلی خان گرجستان، از شمال و بعدها نیروهای قاجاریه از سوی مرزهای ایران و همچنین تزارها از سوی سرحدات امپراتوری روسیه بود که با حمایت از ملیک‌های مسیحی و گرجی‌ها، همواره موجبات دست‌اندازی به این منطقه را فراهم می‌کردند. این وضعیت تهدیدآمیز، بدون شک نظر حاکمان قراباغ را به نیروی خارجی دیگری معطوف ساخت تا جهت ایجاد توازن قوا در منطقه و نیز حفظ حاکمیت خویش از باب عالی یاری و مساعدت بطلبند (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 37). خان قراباغ با عادی‌سازی روابط سیاسی و نظامی با دولت عثمانی، نه فقط تهدیدات داخلی و خارجی خانات را خنثی ساخت بلکه یک متفق قدرتمند فرامنطقه‌ای نیز در برابر رقبای منطقه‌ای خویش پیدا کرد.

۴. زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری روابط خان‌نشین قراباغ با دولت عثمانی

پس از مرگ نادر روابط عثمانی و خوانین آذربایجان وارد مرحله نوینی شد. در این برهه، خوانین آذربایجان بر سر تسلط بر اراضی، ثروت طبیعی و مهم‌تر از همه حفظ حاکمیت‌شان درگیر نزاع‌های دائمی بودند. در قفقاز سه قدرت محلی برای تسلط بر خان‌نشین‌های منطقه تلاش می‌کردند که یکی از مهم‌ترین آنها، ارایکلی دوم (۱۱۶۰-۱۲۱۲ق)، حاکم گرجستان، بود که تحت حمایت تزار قرار داشت؛ قدرت دیگر فتحعلی‌خان دربندی (۱۱۷۲-۱۲۲۱ق)، خان قوبا و سومین قدرت خوانین قراباغ (۱۱۶۱-۱۲۲۱ق) بود که هرکدام برای خود

احمدی، ۱۳۸۴: ۵۴). او برای مناطق مختلف از جمله اردبیل، از طرف خود حاکم تعیین کرد (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۹: ۱۵۴) و به علت مقابله با محمدحسن خان قاجار و فتحعلی خان افشار ارومی که به محاصره قلعه شوشی پرداخته بودند، موفقیت و شهرتش افزون گشت (Mirzə Adigozəl bəy, C1, 2006: 48)؛ تا اینکه کریم خان زند بعد از کشته شدن برادرش به دست فتحعلی خان افشار ارومی، از طریق سردارانش به پناه‌خان پیشنهاد اتحاد علیه فتحعلی خان را داد. بعد از پیروزی کریم خان بر فتحعلی خان، ابراهیم خلیل پسر پناه‌خان مقام خانی و هدایای نفیس دریافت کرد و به قراباغ فرستاده شد (باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۰۱، ۲۰۶؛ زارع شاهمرسی، ۱۳۸۹: ۱۶۱؛ Çakmak, 1996: 86). پناه‌خان نیز همراه کریم خان با احترام به شیراز رفت و آنجا فوت کرد (Fana, 2006: 17).

اسناد و مدارک نشان می‌دهند که هم پناه‌خان و هم ابراهیم خلیل خان مقام خانی را از حاکمان ایران دریافت کردند و تابعیت ایران را داشتند. بین منابع محلی و اسناد آرشیوی در این مورد اختلافی وجود ندارد، بلکه هم‌پوشانی منابع در این موارد مشهود است. در دوره حکمرانی پناه‌خان - که مقام خانی خود را از عادلشاه افشار گرفته بود - خانات قراباغ به شکل یک نیروی مقتدر محلی بود و تحت تأثیر جریانات سیاسی ایران قرار داشت (Dedeyev, 2010: 104). درباره برقراری روابط سیاسی بین خانات قراباغ با دولت عثمانی در دوره پناه‌خان، نامه و مکتوبی وجود ندارد. اگرچه «دیدیف» به روابط اقتصادی بین دولت عثمانی و پناه‌خان اشاره دارد و حجم این روابط را زیاد می‌داند، اما روابط سیاسی گسترده و چشمگیر نیست (همان)، بلکه روابط در زمان فرزند پناه‌خان گسترش یافت. در دوره ابراهیم خلیل خان فرزند پناه‌خان، که در

گوگجه، ۱۳۷۳: ۴۷-۴۸). عثمانی‌ها با از دست دادن کریمه، درصدد تحکیم حاکمیت خود در قفقاز و گرجستان بودند، از طرفی دولت روسیه با امضای قرارداد «گیورگیوسک» ۱۱۹۳ق / ۱۷۸۴م (بین ارایکلی دوم و کاترین) گرجستان را تحت‌الحمایه خود کرده بود (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۷۴-۱۷۵؛ صفی‌پور، ۱۳۸۵: ۳۲-۴۱) که این برای دولت عثمانی تحمل‌ناپذیر بود، لذا کوشید تا آن قرارداد را بر هم زند، حتی در این راستا به دولت روسیه اعلام جنگ داد (نصیری، ۱۳۶۴: ۶۴).

دولت عثمانی پس از شکست‌هایی که از روسیه در کریمه متحمل شد، به منظور جلوگیری از توسعه نفوذ روس‌ها در قفقاز، تلاش نمود تا با خوانین قفقاز و عشایر داغستان علیه روسیه متحد شود. از طرفی این خوانین و خان قراباغ، جهت برقراری روابط با دولت عثمانی به تکاپو افتاده بودند (Mustafazade, 2004: 21-36).

در دوره پناه‌علی خان (۱۶۹۳-۱۷۵۸م) که دوره شکل‌گیری خان‌نشین قراباغ بود، مهم‌ترین مسئله تثبیت حاکمیت و توسعه اراضی و درگیری با خان‌های منطقه و ملیک‌های ارمنی بود که این ملک‌ها برای اتحاد با خان قراباغ، بارها به روس‌ها مراجعه کرده بودند (رافی، ۱۳۸۵: ۱۵-۱۸) و حتی پای خان‌های محلی مانند خان شیروان را به منطقه کشانده بودند. پناه‌خان اولین خان قراباغ جهت مقابله با تهدیدهای داخلی و منطقه‌ای سه قلعه به نام‌های بیات در ۱۷۴۷م و شاه‌بولاغی در ۱۷۴۸م و شوشی در ۱۷۴۹م را در جاهای صعب‌العبور ساخت و اساس یک خان‌نشین مقتدر محلی پی‌ریزی کرد. او در اثر این اقدام‌ها و پیروزی‌های منطقه‌ای و درایت سیاسی، از عادل‌شاه، برادرزاده نادرشاه، مقام خانی دریافت نمود (Mirzə Adigozəl bəy, 1989: I\ 40)؛

خود را به والی‌های نواحی مرزی عثمانی ارسال می‌کردند و آن نامه از آنجا، به همراه نامه و گزارش والی مزبور، به باب عالی فرستاده می‌شد. برای بررسی نوع روابط به واکاوی متن تعدادی از نامه‌ها می‌پردازیم. در این برهه دو نامه مهم، یکی به زبان ترکی و دیگری به زبان فارسی، به همراه محمد افندی، کاتب مخصوص ابراهیم خلیل خان به والی چیلدر، سلیمان پاشا، فرستاده شد. در گزارش ارسالی والی، ذکر می‌شود که در اثر تلاش‌های محمدپاشا، والی قبلی چیلدر، اتحاد خان‌های آذربایجان محقق گشت. در نامه فارسی ابراهیم خلیل خان که عبارت عربی نیز در آن موجود بود، به همراه شخصی به نام خلیل افندی (از علمای داغستان)، که از طرف سلیمان پاشا فرستاده شده بود، اشاره می‌شود که خان کاتب مخصوص خود، محمدافندی، را با نامه به خدمت والی می‌فرستد. در نامه ذکر شده که (ابراهیم خلیل خان) به همراه تمام خوانین آذربایجان، حاضر است تمام وظایف محوله را به انجام برساند (Osmanlı belgelerindekarabağ, 2009: 80-81)، همچنین در نامه والی چیلدر به باب عالی مشخص می‌شود که یک نفر از علمای داغستان به نام خلیل افندی تلاش نموده تا میان خان‌های آذربایجان اتحاد ایجاد گردد. در اثر تلاش این فرد و والی، میان خان قراباغ که به سبب وجود سربازان فراوان دارای موقعیت ممتازی است و خان خوی، احمدخان (که از خوانین نامدار آذربایجان بود) سابقاً خصومت داشتند، مبانی اتحاد و نزدیکی برقرار شده و از طریق آنان اتحاد خوانین ممکن شده است (همان: ۸۱-۸۲). از خوانین داغستان اوسمی، خانزاده علی‌بیگ، علی سلطان، سرخای بیگ، علی اسکندربیگ و دیگران به همراه ده هزار سرباز لزگی، در معیت ابراهیم خلیل خان هستند

سال ۱۱۷۳ق / ۱۷۵۹م با اقتدار بعد از مرگ پدرش به اداره خانات قراباغ پرداخت (جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۱۰۲؛ Mirzə Adıgozə bəy, 2006: 1\ 48). قدرت خان‌نشین روز به روز افزون گشت. توسعه روابط با امپراتوری عثمانی در این دوره مشهود است. در این دوره مواضع و مناسبات خان‌های قراباغ و اقدامات و اهداف دولت عثمانی در سه مقطع قابل ارزیابی است: الف) در زمان جنگ‌های عثمانی و روس که دولت عثمانی می‌خواست از نیروی خوانین قفقاز و آذربایجان علیه روسیه استفاده نماید.

ب) بعد از پیمان «گیورگیوسک» و تحت‌الحمایه قرار گرفتن گرجستان توسط روس‌ها.

ج) هجوم آقامحمد خان قاجار به قفقاز و قراباغ، و به وجود آمدن یک دولت مقتدر مرکزی در ایران.

طبق شواهد و اسناد آرشیوی موجود، اولین مکاتبات میان خانات قراباغ با دولت عثمانی به سال ۱۷۶۹م - یعنی ده سال پس از مرگ پناه‌خان - برمی‌گردد (BOA. (h.h), nr. 6748; Dedeyev, 104). این مقطع تاریخی، دوره اوج جنگ‌های روس - عثمانی (در سال‌های ۱۷۷۴-۱۷۶۸م) است که دولت عثمانی تلاش می‌کرد از طریق فرستادگان خود و اهدای هدایا، حمایت خان‌های آذربایجان و قفقاز را جلب نموده و آنها را علیه روسیه متحد کند (Mustafazadə, 2010: 333). این مکاتبات میان دولت عثمانی و خان قراباغ و با واسطه والیان مرزی عثمانی و عمدتاً با همان موضوع اتحاد خوانین بر علیه روسیه، استمرار یافت. این تلاش در سال ۱۷۷۴م، در اواخر دوره جنگ‌های عثمانی و روسیه به موفقیت نزدیک شد زیرا در این سال انگیزه‌های دو طرف برای تحقق آن - یعنی اتحاد خوانین علیه روسیه - مضاعف گردید. از لحاظ نوع ارتباط، معمولاً خوانین نامه‌های

و نامه‌های خود را تسلیم نمودند که جملگی در خدمت دولت عالی، اظهار صداقت و حمیت دارند، و درخواست ادای دین دارند، و نامه‌های خود را که یک قسمت آن به عربی است، نوشته و تسلیم کرده‌اند و نامه‌هایی نیز برای اتحاد به داغستان فرستادند. ابراهیم خلیل‌خان نامه‌ای به همراه یک نفر را برای محمدحسن خان شیروان، آقاسی خان شماخی و به محمدسعیدخان و فتحعلی‌خان، خان قوبا و دربند فرستاده است (همان: ۸۲). در ادامه نامه آمده:

از میان خان‌های ایران و داغستان، از نظر مراتب و اعتبار نوشته ابراهیم خلیل‌خان به سبب بعضی اسباب در این ایام کسب اعتبار نموده و خان خوی، احمدخان، از بقیه بالاترند و برادرزاده احمدخان، خان تبریز و ارومیه و نخجوان و خان‌های آن حوالی با این خوانین ارتباط داشته و قوم و خویش‌اند و در ادامه از اختلافات قبلی ابراهیم خلیل‌خان و فتحعلی‌خان قبا یادآوری شده که با وساطت «اوسمی‌خان» در این روزها ملاقات کرده‌اند و در جهت اتحاد قدم برداشته‌اند (همان: ۸۳).

اگر به تاریخ این نامه‌ها که از طرف ابراهیم خلیل‌خان آمده دقت شود، تاریخ نامه ۱۸۸۱ق/ ۱۷۷۴م قید شده است، در این تاریخ در منطقه قفقاز دو واقعه مهم اتفاق افتاده است:

الف. دولت عثمانی از روسیه شکست خورده و در سال ۱۷۷۴م طبق معاهده «کوچوک قینارجه» و به موجب ماده سوم آن، استقلال کریمه را به رسمیت شناخته بود (گوگجه، ۱۳۷۳: ۵۱-۵۲)؛

ب. طبق نوشته منابع محلی در این تاریخ امه‌خان، حاکم آوار، بر سر حاکمیت لزگی‌ها درآمد که برادرزن ابراهیم خلیل‌خان بود (Mirzə Adıgözəl bəy, 1989: I, 167, 168). از متن نامه‌ها چنین برمی‌آید

که دولت عثمانی با هدف جلب حمایت خوانین در مقابله با روس‌ها حاضر می‌شود خوانین اکثراً شیعه مذهب را به اتحاد بر علیه کفار فرامی‌خواند، از طرفی خان قراباغ که در این تاریخ، به دلیل موفقیت‌هایش و قدرت‌یابی امه‌خان آوار که برادر زن وی بود، بر مقام و اعتبارش افزوده شده این اتحاد را پذیرفته، اگرچه در نامه تلاش برای اتحاد با دیگر خوانین نشان داده می‌شود، اما روند حوادث نشان می‌دهد که وی با حزم و دوراندیشی به این کار می‌اندیشد و مواضع محتاطانه و محافظه‌کارانه‌ای دارد (چون مهم‌ترین مسئله خان قراباغ، مقابله با قدرت‌یابی ارایکلی‌خان گرجستان بود) اگرچه شکست تلخ و از دست دادن کریمه دولت عثمانی را وادار کرد تا نسبت به مسئله قفقاز بیش از پیش توجه کند (گوگجه، ۱۳۷۳: ۵۶-۵۷). اما اتحاد با خوانین در جنگ‌های روس - عثمانی (۱۷۷۴-۱۷۶۸م) برای دولت عثمانی کمک عملی و ملموسی نکرد، پس از اتمام جنگ، مشاهده می‌کنیم که خانات آذربایجان و داغستان در سال ۱۷۷۵م، از طرف والی چلدیر، سلیمان پاشا، دوباره به اتحاد بر علیه تزار، فراخوانده شدند و برای این خانات همراه با فرامین سلطنتی، هدایایی فرستاده شد (Yüksel, 1988: 28; Bilal Dedeyev, 104).

برای درک این اقدام دولت عثمانی و اهداف آنها ابتدا باید اقدام تزار برای ایجاد قلعه‌هایی در داغستان و راهی در محل آنامور، برای رساندن سریع نیروهایش به گرجستان و درنهایت، تسلط بر قفقاز توجه نمود، درحالی‌که خان‌ها از این وضعیت درک روشنی نداشته و مشغول درگیری با یکدیگر بودند (Osmanlı belgelerinde karabağ, 2009: 9). در چنین اوضاعی دولت عثمانی، با فرستادن هدایایی، سعی در

کارتلی در راستای اهداف امپراتوری عثمانی آماده کند (BOA, (h.h), nr. 377). از طرفی عثمانی‌ها به خاطر خصوصیات و صداقت خان قراباغ که در این مقطع از طرف سلیمان پاشا، والی چیلدر، گزارش شده، با مطلع شدن از آمادگی فتحعلی‌خان قوبا، حسین‌خان شکی و تعدادی از حاکمان محلی داغستان (در سال ۱۷۷۹م) جهت یورش به خانات قراباغ، فرامینی در جهت انصراف از این تهاجمات برای مردم داغستان صادر کردند (گوگچه، ۱۳۷۳: ۱۳۸-۱۳۹). هدف اصلی دولت عثمانی از این فعالیت‌ها، بیدار کردن و هشدار دادن به اهالی قفقاز در برابر نیات و مقاصد روس‌ها در قفقاز بود (همان: ۱۴۵).

در تابستان ۱۷۸۳م سلیمان پاشا، والی چیلدر، یک هیئت نمایندگانی از دولت عثمانی، تحت رهبری خلیل افند، همراه با هدایا و ترجمه معاهده انعقاد یافته میان ارایکلی‌خان دوم با روس‌ها را به سوی خوانین آذربایجان و داغستان گسیل کرد تا خوانین مذکور را از اهداف توسعه‌طلبانه ارایکلی دوم و روس‌ها آگاه نماید؛ و در ضمن پیشنهاد همکاری مشترک بر ضد آنها را ارائه دهد (Temizkan, 2006: 453). در اصل مهم‌ترین مأموریت خلیل افندی، تشکیل یک اتحاد نظامی میان دولت عثمانی با خانات آذربایجان و حاکمان محلی داغستان و بیدار کردن آنها از طرح‌های توطئه‌آمیز روس‌ها و گرجیان در منطقه بود. فعالیت‌های سیاسی خلیل افندی نتیجه داد و در ماه ژانویه ۱۷۸۴م، در شوشا، مرکز قراباغ، یک قوای ائتلافی هشت‌هزار نفری از جنگجویان تمام قبایل منطقه قفقاز جمع شدند؛ لیکن در نتیجه تدابیر روس‌ها مجدداً این قوای ائتلافی نتیجه‌ای به بار نیاورد (Mustafazade, 2004: 21-36).

امپراتوری روسیه در سال ۱۷۸۰م شروع به

ایجاد اتحاد بین خوانین علیه روسیه را داشت که ابراهیم خلیل‌خان، در پاسخ به دعوت اتحاد عثمانی در سال ۱۷۷۶م، با ارسال وزیر خویش، ملاحسن، نزد سلطان عثمانی، به مقامات دولت عثمانی فهماند چنانچه دولت عثمانی به ما کمک نماید ما می‌توانیم دشمنانمان را نابود کنیم (Bilal Dedeyev, 104).

در نامه ابراهیم خلیل‌خان به تاریخ ۱۱۸۹ق/ ۱۱۷۶م درخصوص آمادگی ارایکلی‌خان جهت هجوم به آذربایجان و علی‌الخصوص قلعه ایروان را به اطلاع سلطان می‌رساند. در ادامه آمادگی خود و خوانین ایران و داغستان را جهت مقابله با تحریکات ارایکلی‌خان اعلام و از فرستاده‌شدن مبالغ نقدی قدردانی نموده، خود را مطیع دستور سلطان معرفی می‌کند (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 86-88).

این مواضع خان قراباغ در موقعی اتخاذ شد که موازنه قوا در منطقه قفقاز با اقدامات ارایکلی‌خان، در راستای اتحاد با روس‌ها بر هم خورد. خان قراباغ نیز برای گوشمالی دادن به والی تفلیس درصدد استفاده از کمک‌های سیاسی و نظامی دولت عثمانی به این خواسته عثمانی پاسخ مثبت داد. دولت عثمانی در نامه‌های سلیمان پاشا به سال ۱۷۷۹م از ابراهیم خلیل‌خان به عنوان عبدی صادق یاد کرده است (BOA. (c.hr), nr. 9076). اسناد آرشیوی نشان می‌دهد، در این مقطع مهم‌ترین مسئله خوانین درگیری با همسایگان و عدم درک واقعی از قدرت و نقشه‌های روس‌ها بود. دولت عثمانی در این راستا چندین نامه به همراه هدایا برای خوانین فرستاد و جلوی حملات خانات داغستان و شیروان را بر ضد اراضی خان قراباغ گرفت (Dedeyev, 105; Nəcəfli, 2002: 41). سلطان تلاش می‌کرد، عداوت بین خوانین را برطرف و آنها را در جهت اقدام نظامی بر ضد تزار کاختی -

استقرار تدریجی قوای نظامی خویش در منطقه قفقاز نمود. با آماده‌سازی قوا، در ظاهر به بهانه حمایت از اهالی مسیحی منطقه به طرف قفقاز لشکرکشی کرد، و در این راستا، برای جابه‌جایی سریع نیروهای خود، جاده آنامور را از کناره‌های شمال شرقی دریای سیاه تا تفلیس احداث کرد (BOA, (h.h), nr. 339). این اقدام در حالی صورت می‌گرفت که با مرگ کریم‌خان زند (۱۱۹۳ق/ ۱۷۷۹م) در ایران قدرت مرکزی از هم پاشید و درگیری برای دستیابی به قدرت ادامه داشت. روس‌ها با طرح و نقشه حساب‌شده قدم به قدم و در نهایت با امضای یک معاهده‌نامه ۱۳ ماده‌ای در سال ۱۷۸۳م، با تزار کاختی - کارتلی، گرجی‌ها را رسماً تحت حاکمیت روسیه درآوردند. پس از انعقاد این معاهده سیاسی، روس‌ها سربازان خود را در تفلیس مستقر کردند (BOA. (h.h), nr. 324). با این اقدام روس‌ها، موازنه قوا دوباره به نفع حاکم گرجستان تغییر کرد. خان قراباغ مجبور به تغییر مواضع خود بود، از طرفی روس‌ها از طریق تزار کاختی، ارایکلی دوم، نامه‌نگاری و فعالیت‌هایی در جهت تطمیع برای خانات ارسال نموده و خواستار تأثیرگذاری بر روی روابط آنها با دولت عثمانی شدند. در نامه‌ای که سلیمان پاشا به باب عالی فرستاد (که در این برهه والی بغداد و بصره شده بود)، نوشته شده: «الیوم از ممالک ایران خان‌های گنجه و روان و قراباغ تابع ارایکلی‌خان شده‌اند» (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 105).

با تحت‌الحمایه شدن حاکم گرجستان توسط تزار روس، وی با برنامه‌ای منظم و حساب‌شده خود را به عنوان نماینده تزار معرفی می‌کرد (همان: ۱۱۰-۱۱۴) و سعی داشت خوانین را به اتحاد با روسیه فراخواند و از همکاری با عثمانی منع نماید. متن نامه نشان می‌دهد که خان قراباغ در این برهه موضع خود را

تغییر داده و از طریق خان گرجستان قصد ایجاد روابط و برقراری مناسباتی با روس‌ها دارد. عثمانی‌ها با آگاهی از این اوضاع بر فعالیت دیپلماتیک خود افزودند. آنها در سال ۱۷۸۳م در واکنش به تحت‌الحمایه قرار گرفتن تزار کارتلی - کاختی توسط روس‌ها، تمامی خانات آذربایجان و حاکمان محلی داغستان را به ائتلاف نظامی بر ضد توسعه‌طلبی روس‌ها فراخواندند. ضمناً، نامه‌هایی به همراه متن قرارداد روسیه و «آراکلی‌خان» حاکم گرجستان را به خوانین آذربایجان و داغستان فرستادند و آنها را نسبت به مواضع روس‌ها آگاه کرده و به هوشیاری و دقت در کارها و اقدامات آراکلی‌خان و متحدانش و اتحاد بر ضد روس‌ها فراخواندند (همان: ۱۱۰-۱۱۳؛ نصیری، ۱۳۵۶: ۱۳۳-۱۷۰). این دعوت دولت عثمانی جواب داد و در قفقاز جنوبی بر ضد روس‌ها برخی اقداماتی شروع شد. در پاسخ به این اقدامات احمدخان دنبلی و دیگر خوانین، ضمن تشکر از دولت عثمانی که نیرنگ روس‌ها را به آنها گوشزد کرده بودند، آمادگی خود را جهت اقدام مشترک برضد آراکلی‌خان اعلام کردند (نصیری، ۱۳۵۴: ۹۱-۱۱۸؛ صفی‌پور، ۱۳۸۵: ۳۳-۴۰). نامه‌های متقابل زیادی نوشته شد، همچنین در این برهه حساس، در اقدامی که با برنامه‌ریزی قبلی و آمادگی و درخواست ساکنین منطقه همراه بود، شروع به تحریک آرامنه ساکن قراباغ نمودند (رافی، ۱۳۸۵: ۵۹-۶۱). ددیف و نجفلی تأکید دارند که روس‌ها، ارمنیان و گرجیان را وسیله‌ای مناسب برای جلوگیری از نفوذ ایران و عثمانی در قفقاز می‌دیدند و توجه فوق‌العاده‌ای به این امر معطوف کردند (Dedeyev, 105-106; Nəcəfli, 2002: 58). به‌ویژه ملیک‌های ارمنی ساکن مناطق دیزاق، چیلپورت و گلستان را به سرپیچی از اطاعت ابراهیم خلیل‌خان

دولت‌های ایران و عثمانی بود (Mustafazade, 2004: 105; Dedeyev, 201-36).

ابراهیم خلیل‌خان که به دقت روابط ملیک‌های ارمنی و گرجیان با روس‌ها را زیر نظر داشت، ضمن استحکام قلعه شوشا، با آگاهی و همراهی سلطان عثمانی و امه‌خان خواست به ارایکلی‌خان دوم حمله کند. در نتیجه، وی با گروه کثیری از قبایل آوار و لزگی به محال بورچالو گرجستان حمله کرده و آن را به آتش کشید و بعد ناحیه لوری و قلعه گوموش‌خانه را به محاصره درآورد (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 141-147; Cavanşir, 2006: 141).

دولت عثمانی، در ادامه سیاست ارسال ایلچیان خویش به منطقه قفقاز، در تابستان ۱۷۸۴م، با اعزام یک هیئت نمایندگان ۶۰ نفری به ریاست ابراهیم افندی به آذربایجان، مسلمانان منطقه قفقاز را به «جنگ مذهبی» و ممانعت از پیشروی قوای روسی فراخواند و همچنین پول زیادی جهت کمک به خوانین فرستاد. براساس گزارش بورناشیف، نماینده روس‌ها در گرجستان، ابراهیم افندی همراه خویش ۴۰ کیسه طلا و سکه جهت توزیع میان حاکمان آذربایجان و داغستان آورده بود (Aliyev, 1997: 173). سفر ابراهیم افندی در منطقه موفقیت‌آمیز بود، چرا که خانان شکی، خوی و قراباغ با والی چلدیر، اتفاق نظامی تشکیل داده و در مبارزه برعلیه تجاوزکاری روس‌ها وعده همکاری دادند.

یاکوف (Yakovlev) ارمنی‌تبار که در قرارگاه قوای روسی قفقاز خدمت می‌کرد، در سال ۱۷۸۳م، در گزارش ارسالی خویش جمعاً از ۱۷ تن از حاکمان قفقاز و آذربایجان یاد می‌کند که از جانب دولت عثمانی هدایا و نامه‌هایی را دریافت کرده‌اند. در بین اینها، از نام ابراهیم خلیل‌خان نیز یاد کرده

تحریک نمودند و به آنها پیشنهاد کردند یک دولت مسیحی با کمک روس‌ها در قراباغ تشکیل دهند.

ابراهیم خلیل‌خان با درک به موقع و مناسب از شرایط حاکم بر اوضاع سیاسی منطقه قفقاز، برای استحکام و تقویت حاکمیت خویش و همچنین تحت کنترل درآوردن ملیک‌های نافرمان و سرکش، ابتدا مواضع انعطاف‌پذیری به نمایش گذاشت و در حالی که به عثمانی‌ها متمایل بود، با دولت روسیه هم وارد مراودات سیاسی شد (Nəcəfli, 2002: 58; Dedeyev, 105-106). عثمانی‌ها که تمامی حوادث منطقه قفقاز را رصد می‌کردند، در طی سال‌های ۱۷۸۲-۱۷۸۴م، از طریق والی چلدیر، با ارسال نامه‌ها و هدایای گرانبها به خانان آذربایجان سعی کردند از تمایلات خوانین به روس‌ها بکاهند (BOA, (h.h), nr. 910; BOA, (c.hr),nr. 2578; Yüksel, 1988:29; osmanli belgelerin de karabağ, 114-117, 2009). با گذر زمان در برابر توسعه‌طلبی روسیه، خان قراباغ پذیرش حمایت سیاسی - نظامی دولت عثمانی را در اولویت سیاست خارجی خویش قرار داد (BOA.(h.h), nr. 1164).

اقدام غیردوستانه روس‌ها سبب نزدیکی بیشتر ابراهیم خلیل‌خان به عثمانی شد. ژنرال پوتمکین، نایب‌السلطنه ماورای قفقاز، در سال ۱۷۸۳م فرمانی برای فرمانده کل قوای روسیه در قفقاز، ژنرال پاول سرگنویچ پوتمکین ارسال و دستور اخراج ابراهیم‌خان از شوشی و ایجاد حکومت ملیک‌های آرامنه را صادر کرد و تابستان ۱۷۸۴م را برای شروع عملیات مشخص کرد (رافعی، ۱۳۸۵: ۶۰-۶۲؛ جوانشیر قراباغی، ۱۳۸۴: ۲۹). همچنین ژنرال پوتمکین در سال ۱۷۸۴م سرهنگ تامارا را با سمت سفیر برای دیدار با علی‌مرادخان زند به ایران فرستاد. مهم‌ترین مأموریت وی، اخذ رضایت خان زند با تشکیل یک دولت ارمنی‌حایل در اراضی قراباغ در میان

۱۳۷۳: ۱۰۷-۱۰۹؛ Temizkan, 2006: 454-455).

مواضع خان قراباغ در این برهه، همراهی با خان آوار و داغستانی‌ها در حمله به گرجی‌ها بود و گزارش‌هایی به سلطان فرستاده شد که در این مقطع بین سلیمان پاشا، والی عثمانی در چیلدر، و حاکم گرجستان دوستی و روابطی برقرار شده و خوانین از این امر شکایت کردند (osmanli belgelerinde karabağ, 164-165: 2009). سلطان عثمانی دستور تحقیق صادر کرد اما به نتیجه‌ای نرسید، در صورتی‌که فرصت طلایی برای اتحاد داغستانی‌ها و لزگی‌ها با خوانین آذربایجان و قفقاز به همراه دولت عثمانی برای فتح گرجستان از دست رفت و دلیل آن سیاست ناپایدار عثمانی‌ها و ضعف والی چیلدر به خاطر ترس از درگیری با روس‌ها بود (گوگچه، ۱۳۷۳: ۱۱۰-۱۱۱). اما اشتباه سیری‌ناپذیر روس‌ها در تصرف سرزمین قفقاز و تحرکات گرجیان و مسئله خان‌نشین قوبا به جنگ دوم روس و عثمانی ۱۷۸۷-۱۷۹۱ م منجر شد (گوگچه، ۱۷۶-۱۷۸)، در حکومت عثمانی در سال ۱۷۸۷ م در آستانه جنگ با روس‌ها خواستار استفاده از قوای خانان آذربایجان شدند. سلطان عثمانی با ارسال فرامینی تمامی خانان آذربایجان را بر ضد دشمن مشترک دعوت به مبارزه نمود. در جواب این اقدام سلطان عثمانی، تعدادی از سفرای خانان منطقه با آمدن به نزد پاشاهای سرحدی دولت عثمانی، وفاداری و صداقت‌شان را نسبت به حکومت عثمانی ابراز کردند (BOA, (h.h), nr. 1164).

برطبق اسناد در سال ۱۷۸۹ م ابراهیم خلیل خان دو نفر از سفرای خویش را به ولایت ارزروم گسیل داشت (BOA, (h.h), nr. 6549) که در مورد نحوه اتخاذ تدابیر علیه همکاری نظامی روس - گرجی بحث گردد. در نامه‌ای به تاریخ ۱۷۸۸ م آمده که طبق دستور صدراعظم، به علت روابط خان شوشا و

است. برطبق نوشته‌های وی، دولت عثمانی به هریک از خانان فوق‌الذکر ۱۰۰ هزار پول اشرفی طلا، ساعت و خز فرستاده بود (Mustafazade. 2010: 145). تعداد زیادی از خانان آذربایجان حمایت‌شان را از این دعوت دولت عثمانی ابراز کردند. با گسترش روابط خانان قراباغ با دولت عثمانی در فوریه ۱۷۸۷ م، سلطان عثمانی با ارسال نامه‌ای به ابراهیم خلیل خان قراباغی همچون دیگر خانان آذربایجان و حاکمان داغستان خواستار اقدام نظامی علیه قوای روسی در صورت وقوع جنگ با روسیه شد (BOA, (n.h.d), nr: 9, 221-222). ابراهیم خلیل خان از برادرزنش، امه‌خان، خواست به گرجستان یورش ببرد و در بازگشت وارد قلمرو عثمانی شد و با والی چلدیر، سلیمان پاشا، که در ولایت آخسقه مستقر بود، دیدار نمود (osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 141-147; Temizkan, 2006: 453-454). در نامه‌های ارسالی آمده:

جاسوسان قابل اعتماد ما گزارش داده‌اند که حدود ۱۵ الی ۲۵ هزار نفر از سربازان داغستانی به ارایکلی خان حمله کرده، و خان تفلیس که قادر به مقاومت در برابر آنان نشد با نیروهای روس همراه خود تا ناحیه لوری فرار کرد. داغستانی‌ها نیز، پس از آنکه مدتی تفلیس را در محاصره گرفتند، آنجا را غارت و سپس ترک کردند. بیشتر قبایل قزاق، دمیرچی، حسنلو و بوزچلو که از مردم تفلیس بودند، از این اغتشاشات متأثر شده، برخی از طریق دره چیچک به قراباغ و عده‌ای نیز از طریق آبادان به ایالت ایروان گریختند، عده‌ای نیز به خدمت والی چلدیر درآمدند. داغستانی‌ها از والی درخواست توپ و تفنگ کردند. . . . شماری نیز از طریق ساحل به ایالت قارص آمدند، اما والی که مردد و دودل بود نتوانست کمک شایانی به اینها بکند. والی در این مورد سیاست ناپایداری در پیش گرفت (گوگچه،

10. در بررسی اهداف عثمانی‌ها و مواضع خان قراباغ در این برهه زمانی، لازم به ذکر است که براساس اسناد، توان خان قراباغ پس از رسیدن امه‌خان به قدرت و تسلط وی بر داغستانی‌ها افزایش یافت و مورد توجه ویژه سلطان عثمانی قرار گرفت. اهداف عثمانی‌ها ایجاد اتحاد بین خوانین و استفاده از نیروی آنها در جنگ‌ها، همچنین ممانعت از گرایش خوانین به روس‌ها بود؛ اما در این برهه زمانی مواضع خان قراباغ متغیر بود. پس از پیمان «گیورگیفسک» بین روس - گرجستان و الحاق گرجستان به روسیه، ارایکلی‌خان تلاش کرد به منطقه تسلط یابد. فراهم بودن زمینه و همراهی ملیک‌های ارمنی با این طرح و نقشه مشترک روس، ارمنی و گرجی در حمله به قراباغ و اخراج ابراهیم خلیل‌خان (که به دلیل درگیری روس - عثمانی عملی نشد)، خان تلاش کرد از طریق اتحاد با دولت عثمانی توازن قوا را برقرار کند و به همراه دیگر خوانین علیه این پیمان، همراه دولت عثمانی اقدام نماید و از امه‌خان آوار (برادرزنش) خواست به گرجستان حمله کند. در مرحله بعد، هنگام جنگ‌های روس - عثمانی به همراه دیگر خوانین که تحت فرمان وی اقدام می‌کردند، به همراه برادر زنش به سمت خان‌نشین قبان، برای نبرد با روس‌ها و گرجی‌ها، فرستاده شد و موفقیت‌هایی نیز کسب کردند، اما به دلیل نرسیدن نیرو و تدارکات کافی، کاری از پیش نبردند. در مرحله دوم، حمله خان آوار به گرجستان، به دلیل عدم همراهی والی چیلدر، مؤثر واقع نشد. بعد از شکست عثمانی، خان مواضع ملایم‌تری نسبت به روس‌ها اتخاذ کرد و عثمانی‌ها نیز طبق معاهده یاش از مداخله در امور منطقه منع شدند.

قراباغ با خان دربند و آوار، خان قراباغ به سمت ناحیه «قوبان» و خان آوار برای جنگ به سمت تفلیس فرستاده شده است (osmanli belgelerinde). در نامه دیگری به تاریخ ۱۷۹۰م آمده اگر کمک نظامی به ابراهیم خلیل‌خان نرسد، خان‌های همراه وی به روسیه گرایش پیدا خواهند کرد و مشکلات زیادی برای داغستانی‌ها در آنپا پیش می‌آید (همان: ۱۶۵-۱۷۰). قبایل در جنگ علیه روس‌ها پیروزی‌های چشمگیری به دست آوردند، اما برای ادامه مبارزه نیاز به تسلیحات و تدارکات داشتند که در متن نامه‌ها به آن تأکید شده است، اما به علت تعلل در رساندن مهمات، عدم تدبیر و سستی فرمانده عثمانی و در نهایت پناهندگی وی به روس‌ها به خاطر ترس از خشم سلطان، عثمانی‌ها در این نبرد شکست خوردند و جنگ با پیمان «یاش» و با امضای معاهده‌ای در هشت ماده در اوت ۱۷۹۱ به پایان رسید (گوگچه: ۲۱۷-۲۱۸). در این پیمان عثمانی‌ها تعهد کردند که در امور گرجستان دخالت نکنند و از تعرض قبایل به روسیه و گرجستان جلوگیری نمایند (همان: ۲۱۷). ضمناً روس‌ها با بستن اتفاق نظامی با فتحعلی‌خان قوبا تلاش کردند نفوذ خود را بر منطقه افزایش دهند که این امر حکایت از ضعف دولت عثمانی داشت. آگاهی خان از این وضعیت، بر مناسبات خانان قراباغ با دولت عثمانی تأثیر بدی گذاشت. این عوامل سبب گردید تا خانان آذربایجان محتاط‌تر باشند؛ در نهایت، در این دوره اگرچه در جنگ‌های این مرحله روس - عثمانی میزان همراهی و کمک نظامی خان قراباغ به دولت عثمانی مشخص نیست، اما دولت عثمانی از اینکه خان قراباغ متحد آنها بود احساس رضایت و خرسندی می‌کرد (Gokçe, 1972).

۵. ظهور آقامحمدخان قاجار در قفقاز و تأثیر آن بر مواضع ابراهیم خلیل‌خان و مناسبات وی با دولت عثمانی

در اثنای برنامه و نقشه‌های تجاوزکارانه روس‌ها در قفقاز، در ایران نیز نزاع بر سر قدرت ادامه داشت. فتحعلی‌خان قبا براساس اسناد آرشیو عثمانی قصد داشت به همراه خوانین دیگر یک نفر از نسل شاهان ایران را به پادشاهی ایران برساند. خان قراباغ و خداداد خان تبریز و احمد خان خوی و خان نخجوان و دیگران باهم مشورت می‌کنند و برای خان قوبا پیک می‌فرستند و خان خوی و قراباغ در این باره با هم جلساتی می‌گذاشتند و مشورت می‌کردند (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 118-120 باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۱۶).

در سند و گزارش دیگری مربوط به سال ۱۲۰۰ق/ ۱۷۸۶م آمده که ارایکلی خان گرجستان سودای تسلط بر کل ایران را در سر دارد و در این راستا در تدارک نیرو و برنامه‌ریزی بود (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 133-134). دولت‌های اروپایی نیز برای ایران برنامه‌هایی داشتند، فرانسوی‌ها که مخالف پیشروی روس‌ها در قفقاز بودند، کنت دوفریر را به ایران فرستادند. وی در برگشت به فرانسه، گزارشی از وضعیت ایران در ۱۲۰۰ق تهیه و به پادشاه تقدیم کرد. در این گزارش به نفوذ سیاسی، نظامی و معنوی احمدخان خویی اشاره و پیشنهاد کرد که بهتر است دولت فرانسه با او وارد مذاکره شود و از وی در مقابل آقامحمدخان حمایت کند تا او بتواند تمام ایران را زیر لوای خود درآورد (ریاحی، ۱۳۷۸: ۱۴۹؛ صدر، ۱۳۲۲: ۱۳۱). در چنین وضعیت آشفته‌ای آقا محمدخان قاجار، با غلبه بر لطفعلی‌خان زند، در تدارک لشکرکشی به سوی

آذربایجان افتاد. با ظاهر شدن تهدید خان قاجار، خوانین برای حفظ امنیت و اقتدار خویش، درصدد ایجاد یک اتفاق نظامی برآمدند. ابراهیم خلیل‌خان به دو کار مهم دست زد: اول اینکه از لحاظ مواضع منطقه‌ای با تغییر موضع صددرصد، شروع به مذاکرات سیاسی با خوانین منطقه جهت ائتلاف نظامی بر ضد خان قاجار نمود. در همین راستا، مناسبات خود را با والی گرجستان ارایکلی دوم، دشمن و رقیبش احیا نموده و وزیرش، ملاپناه واقف، را جهت تدارک این امر به تفلیس فرستاد و خطر خان قاجار را ابلاغ کرد (Dedeyev, 106; Aslanov, 2011; 7). در مرحله بعدی، برای ایجاد توازن قوا در برابر خان قاجار، کوشید پای عثمانی را به میدان بکشاند. در چندین نامه که از طرف ابراهیم خلیل‌خان و دربار عثمانی رد و بدل شده نکات مهمی مشهود است: اول اینکه از عثمانی در برابر هجوم آقامحمدخان یاری خواسته شده و برای تحریک عثمانی، در نامه نوشته است که در ایران یک نفر قزلباش ظاهر شده و قصد حمله به قراباغ، ایروان و گرجستان را دارد (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 170-171؛ نصیری، ۱۳۶۶: ۱-۲). در نهایت از دولت عثمانی درخواست کرده که در صورت حمله خان قاجار، ایلات و عشایر قراباغ را پناه دهند. وی همراه با محمدخان ایروانی (خان ایروان) در واکنش به نامه تهدیدآمیز آقا محمدخان قاجار، از دولت عثمانی خواستار حمایت نظامی شد (BOA.(h.h),nr. (Dedeyev: 106; 8488).

اما دولت عثمانی که به فکر ضربه‌زدن به روس‌ها، به دست یک قدرت دیگری افتاده بود، به درخواست یاری ابراهیم خلیل‌خان و امه‌خان و خوانین دیگر پاسخ مبهمی داد. خان قراباغ، به رغم داخل شدن در اتحاد نظامی خانان آذربایجان علیه

اعظم عثمانی در سال ۱۲۰۹ق/ ۱۷۹۴م، با یادآوری بیش از ۲۰ سال خدمت به دولت عثمانی، از نیات اقدامات نظامی آقامحمدخان در آینده مبنی بر عبور وی از رود ارس برای هجوم بر قلمرو وی خبر داد و از سلطان عثمانی یاری خواست (Osmanli belgelerinde karabağ, 2009: 170-171؛ نصیری، ۱۳۶۶: ۱-۲). این بار هم ابراهیم خلیل‌خان موفق به دریافت کمک از جانب دولت عثمانی نگردید. در حمله خان قاجار به شوشا، ابراهیم خلیل‌خان پس از شیبخون به پیش‌قراولان ایران و درگیری با لشکر قاجار، در نهایت به دلیل نرسیدن نیرو و کمک از دولت عثمانی مجبور به فرار شد. اما با قتل ناگهانی آقامحمدخان قاجار در روز شنبه ۲۱ ذیحجه ۱۲۱۱ق، در حوالی قلعه شوشا به دست غلامان خود، مجدداً خان قراباغ به شوشا بازگشت (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۴۵).

در بررسی اهداف دولت عثمانی، در این مقطع به چند نکته باید توجه نمود: اول اینکه مطابق مصالحه عثمانی و روسیه، عثمانی‌ها حق مداخله در امور قفقاز را از دست داده بودند و قادر به کمک به خانات قفقاز و حتی داغستان نبودند (گوگجه، ۲۲۶-۲۲۸؛ BOA.(h.h),nr. 6448)؛ دوم اینکه عثمانی‌ها در این مقطع از درگیری و جنگ با روس‌ها به تازگی رهایی یافته بودند و نمی‌خواستند وارد نزاعی دیگر گردند (BOA. (h.h), nr. 6448)؛ و سوم اینکه حمله خان قاجار به سمت قفقاز و ضربه به متحد روسیه، یعنی گرجستان، خوشایند عثمانی‌ها بود و در نهایت آنان، به علت داشتن پیمانی پنهانی با قاجارها علیه روس‌ها، نمی‌توانستند مداخله مستقیم بنمایند. برطبق گفته ددیف و اسناد آرشیوی در اواخر قرن هیجدهم، عثمانی‌ها، در یک وضعیت

آقامحمدخان، با اطلاع از هجوم ارتش ایران به قراباغ، یک بار دیگر در ماه مه ۱۷۹۵م، با نوشتن نامه، از دولت عثمانی مساعدت طلبید (BOA. (h.h), nr. 6748). عثمانی‌ها در مقابل هجوم لشکر ایران به منطقه، مداخله نکرده و در برابر درخواست‌های مکرر خانات برای کمک نظامی نیز سیاست دوگانه اتخاذ کردند. تنها به یک درخواست خان قراباغ جواب داده و به ایلات و عشایر فراری از مرز عثمانی اجازه عبور و اسکان در ولایت سرحدی داده شد.

در مرحله اول حمله، منابع محلی از شجاعت خان قراباغ و ویرانی سد خداآفرین یاد می‌کنند که محاصره قلعه شوشا برای لشکر ایران حاصلی نداشت و با وساطت یک دوست مشترک، خان قراباغ اطاعت از آقامحمدخان و پرداخت خراج را پذیرفت. خان قاجار نیز به سمت گرجستان حرکت کرد و با شکست «آراکلی‌خان»، گرجستان را به باد غارت سپرد و با نزدیک شدن فصل زمستان در منطقه و وقوع طغیان‌ها در ایالت خراسان، خان قاجار مجبور به عقب‌نشینی از منطقه شد (بهمن میرزا قاجار، ۱۳۸۴: ۸۵؛ باکیخانف، ۱۳۸۲: ۲۲۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۱/ ۷۲-۷۷). در این مرحله دولت عثمانی حرکات خان قاجار را با شک و تردید نسبت به قدرت و توان وی تحت نظر داشت. آقامحمدخان بعد از بازگشت به ایران، در سال ۱۲۱۰ق، در تهران تاج‌گذاری کرد و سلسله قاجاریه را بنیان نهاد، اما پس از آمدن نیروهای روس به منطقه، خان قاجار آماده حمله به قفقاز شد. در آستانه دومین حمله آقا محمدخان قاجار، وضعیت خانات قراباغ بحرانی بود و قحطی و بیماری طاعون در اراضی آنها بیداد می‌کرد؛ از این رو، بیشتر سکنه قراباغ مجبور به ترک خانه‌هایشان شدند. ابراهیم خلیل‌خان قراباغی، در نامه ارسالی خویش به وزیر

قبال لشکرکشی خان قاجار به منطقه قفقاز و عدم حمایت از خان قراباغ و همچنین مرگ امه‌خان در سال ۱۸۰۰م، در مناسبات فی‌مابین تأثیر گذاشت. این امر، به دور شدن تدریجی خان قراباغ از دولت عثمانی منجر شد. خان قراباغ در این مرحله به ایران روی آورد و مناسبات خوبی با دولت ایران داشت و حتی دختر خان قراباغ، آغاباجی، به عقد فتحعلی شاه درآمد و روابط فی‌مابین بهبود یافت. خان پسر خود، ابوالفتح‌خان، را به رسم گرو نزد فتحعلی شاه فرستاد و در جنگ‌های ایران و روس، علی‌رغم پیگیری سیاست محتاطانه، به عباس میرزا یاری رساند. با این حال رویدادهای بعدی زمینه‌نزدیکی خان قراباغ به روسیه را فراهم آورد. حضور قوای نظامی روس در منطقه و فتح گنجه توسط سیسیانف مهم‌ترین رویداد در این میان بود. سیسیانف پس از حضور در گنجه، نامه تهدید آمیزی برای خان قراباغ فرستاد و او را به اطاعت فراخواند. از سوی دیگر دربار ایران به جای حمایت از ابراهیم خلیل‌خان، مرتکب یک اشتباه سیاسی شد و از فرزند خان، که اکنون در دربار ایران بود، حمایت کرد. این امر موجب شبهه و ترس خان شد. خان قراباغ، جهت حفظ حکومت و اقتدار داخلی خود در مقابل ایران، به روسیه روی آورد و خواست با اظهار متابعت ظاهری از آن دولت، موقعیت خود را حفظ کند. ولی روس‌ها با تهدید و تطمیع، خانان قراباغ را در سال ۱۸۰۵م با معاهده «کورگ چای» تحت سلطه خود درآوردند (Kocabaş, 1989: 138-139; Mahmudov, 1996: 365-367).

ابراهیم خلیل‌خان، با وجود پذیرفتن حاکمیت روسیه، با پیشیمانی از این اوضاع، درصدد تغییر مواضع برآمد و فرستاده‌ای به دیدار عباس میرزا اعزام کرد و وضعیت را گزارش نمود. آرامنه به

انفعالی قرار داشتند و فقط با دادن وعده و دعوت داغستانی‌ها به جهاد علیه روس‌ها، تنها کارشان این بود که از طریق والیان سرحدی خویش به جمع‌آوری اطلاعاتی از اوضاع سیاسی خانان آذربایجان و قفقاز بسنده می‌کردند (BOA. (h.h), nr. 910; BOA. (c.hr.), (nr. 9076, Dedeyv, 2009: 106-107).

لذا در پاسخ نامه‌های خان‌های قراباغ و ایروان، به آنها اطلاع داده شد که چون دولت عثمانی در حال حاضر با ایران در صلح به سر می‌برد و آقامحمدخان نیز دست به اقدامی که مغایر با صلح فی‌مابین باشد، نزده است بنابراین دولت عثمانی حاضر به مداخله نظامی در حوالی مرزهای ایران و عثمانی نیست (Cevdet Paşa, 1296: VI\ 204).

همچنین دولت عثمانی برطبق قرارداد یاش با روس‌ها، از اتخاذ سیاست فعال در منطقه قفقاز جنوبی محروم شده بود (Rifat, 1995: 70-71) لذا عثمانی‌ها تکاپوهای نظامی آقامحمدخان را برای تحت فشار گذاشتن روس‌ها در منطقه قفقاز جنوبی با دیده مثبت می‌نگریستند. براساس توافق قاجارها با «باب عالی»، آقامحمدخان موفق به دریافت وعده‌هایی مبنی بر کمک از سوی دولت عثمانی شد (Mustafazadā, 2002: 238-239; Dedeyv, 2009: 106-107) چنان‌که در تابستان سال ۱۷۹۵م، هنگامی که عثمانی‌ها احساس نمودند آقامحمدخان با کمبود و مشکل ارزاق مواجه شده است، با فرمان سلطان عثمانی، پاشاهای سرحدی به قشون وی مقدار زیادی گندم، روغن، اغنام و احشام و غیره کمک نمودند. آقامحمدخان نیز در عوض کمک‌های دولت عثمانی، به سلطان ۵۰ تن و به هرکدام از پاشاهای مرزی هم تعداد زیادی اسرای گرجی فرستاد (Mustafazadā, 2004: 21-23; Dedeyv, 2009: 106-107).

اتخاذ مواضع انفعالی از سوی دولت عثمانی در

لواء، تحت فرمان خویش درآورد. از این طریق، هم از گرایش خوانین به روس‌ها جلوگیری نماید و از نیروی آنها استفاده نموده و خوانین آذربایجان را علیه روسیه تزاری متحد نماید تا جلوی پیشروی روس‌ها را در قفقاز بگیرد.

درباره مواضع خان قراباغ و اهداف دولت عثمانی، چند نکته نمایان است. اینکه این مناسبات در چند مقطع بررسی شد: اول در زمان جنگ‌های روس و عثمانی در منطقه قفقاز و تلاش عثمانی‌ها از طریق والیان مرزی برای ایجاد اتحاد بین خوانین و استفاده از نیروی خوانین در جنگ؛ دوم، بعد از پیمان «گیورگیفسک» و الحاق خان‌نشین گرجستان به روسیه و تغییر موازنه قوا در منطقه؛ مرحله سوم دوره قاجاریه.

اسناد و مدارک آرشیوی نشان می‌دهد مهم‌ترین دغدغه خان قراباغ از ایجاد مناسبات با امپراتوری عثمانی، حفظ قدرت محلی خویش و خشتی‌ساختن تهدیدات دشمنان داخلی و خارجی بود. مواضع این خانان در برابر دولت عثمانی روند پایدار و مستمر نداشت بلکه سیاست انعطاف‌پذیر و متغیر بود. تنها هدف خان قراباغ، همچون سایر خوانین قفقاز - که دچار اختلاف و تفرقه درونی در مناسبات محلی خود بودند - حفظ حاکمیت در مقابل خان‌های محلی و دولت‌های دیگر به هر قیمت ممکن بود و در عین حال هرگاه یکی از طرفین عثمانی، ایران و روسیه را در معادلات قدرت در قفقاز برتر می‌دید، نسبت به آن دولت اظهار اطاعت ظاهری می‌کرد.

همچنین اهداف و سیاست‌های دولت عثمانی در قبال خان‌نشین قراباغ، یک سیاست پایدار و باثبات نبود و در مقاطع مختلف دچار تغییر می‌شد. همچنین جنگ‌های روس - عثمانی (۱۷۶۸-

عنوان ستون پنجم و متحد روس‌ها از طریق دختری که معشوقه خان قراباغ بود و جعفرقلی خان، نوه خان قراباغ، این موضوع را به مقامات روس گزارش دادند. قبل از رسیدن نیروهای عباس میرزا از اردبیل و اخراج روس‌ها از طریق اتحاد عباس میرزا و خان قراباغ، ابراهیم خلیل‌خان، همراه با هفده نفر از خاندان و فرزندانش، در سال ۱۸۰۶م قتل عام شدند و عملاً حیات خان‌نشین قراباغ به پایان رسید. هرچند مهدیقلی خان چند صباحی از طرف تزار بر خان‌نشین تسلط یافت، اما با گرایش وی به ایران، بعد از شکست ایران از روسیه، به دستور تزار، به حیات خان‌نشین خاتمه داده شد.

۶. نتیجه

قتل نادرشاه فرصت مناسبی برای نیروهای گریز از مرکز فراهم نمود تا به اداره مناطق تحت نفوذ خود بپردازند که در این مقطع از تاریخ به عنوان «خان‌نشین» یا «خانان» نامیده می‌شدند. خان‌نشین قراباغ یکی از چندین خان‌نشین تشکیل‌یافته در قفقاز و جزو قدرتمندترین آنها بود که در این برهه به دلیل نبودن قدرت مرکزی مقتدر در ایران، و اتحاد با خوانین دیگر و وصلت با «امه» خان آوار و خوانین اردبیل و سراب، قدرتش افزون شد و مواضع مقتدرانه در حوادث داشت. از طرفی امپراتوری عثمانی، که در این برهه از تاریخ، دوره ضعف خود را طی می‌کرد، پس از شکست‌های متمادی در اروپا و جنگ با روسیه تزاری، از دست دادن حاکمیت ارضی خود، توجه خویش را بیش از پیش به طرف قفقاز معطوف نمود تا با استفاده از نفوذ معنوی و تاریخی خویش و آگاه نمودن این خوانین از خطر روزافزون روس‌ها، خوانین آذربایجان را زیر یک

طومارهایی که خوانین منطقه برای دریافت کمک برای دولت عثمانی می‌فرستادند، از کمک عملی و واقعی خودداری می‌کرد که این امر سبب سلب تدریجی اعتماد آنان از دولت عثمانی گردید. دولتمردان عثمانی به خاطر برهم نزدن احکام صلح با روسیه در واقع هیچ کمکی به خوانین منطقه نمودند، و سیاست بی‌ثباتی را در پیش گرفتند. این اعمال و رفتار حکومت عثمانی، سبب کاهش اعتماد و اطمینان خوانین آذربایجان و داغستان به دولت عثمانی شد.

در واقع، موافقت‌نامه یاش حکومت عثمانی را رسماً از دخالت علنی در منطقه قفقاز دور ساخته بود، بنابراین دولتمردان عثمانی با اتخاذ سیاست خاصی برای ضربه‌زدن به منافع دشمن دیرینه‌شان (روس‌ها) به دست یک قدرت دیگری افتادند، از این جهت هم لشکرکشی قوای ایرانی به سمت قفقاز جنوبی را مثبت ارزیابی می‌کردند. اما در جواب استمداد خان قراباغ، جهت مقابله با قوای ایرانی رفتار دوگانه از خود نشان دادند. چرا که اختلاف با آقامحمدخان قاجار، برای دولت عثمانی در آن برهه تاریخی مناسب نبود. به همین دلیل، دولت عثمانی تکاپوهای نظامی آقامحمدخان را برای تحت فشار گذاشتن روس‌ها در منطقه قفقاز جنوبی با دیده مثبت می‌نگریستند. ناتوانی دولت عثمانی در اعمال نفوذ در قفقاز و مقابله با روسیه تزاری و نبود همکاری متقابل بین خوانین قفقاز و دولت عثمانی در برابر سیاست‌های توسعه‌طلبانه روسیه به افتادن منطقه قفقاز به دست روس‌ها منجر شد.

(۱۷۷۴م) باعث شد خوانین برای مقطعی اختلافات خود را کنار گذاشتند، اما گزارشی مبنی بر درگیری خان قراباغ با دولت عثمانی در دست نیست. این جنگ با شکست عثمانی و از دست رفتن کریمه پایان یافت. در مقطع بعدی، پس از الحاق گرجستان به روسیه، علی‌رغم ارسال مکاتبات و ایلچیان مدام و دادن وعده‌هایی مبنی بر ارسال تجهیزات نظامی به خان قراباغ، این وعده‌ها هیچ وقت عملی نشد. در واقع، می‌توان گفت دولتمردان عثمانی به سبب ترس از روس‌ها به طور علنی و آشکار در منطقه قفقاز از خوانین حمایت نمی‌کردند. وجود چنین رفتارهای سیاسی از هر دو طرف منجر بدان شد که روابطشان از حد ارسال ایلچی و هدایا و مکاتبه و همکاری محدود، دادن وعده و وعید در جنگ‌ها تجاوز نکند. حکومت عثمانی فقط به حمایت معنوی یا راضی نگهداشتن آنان از طریق دادن هدایا و فرامین بسنده کرد. علت اتخاذ چنین تصمیم ناپایداری از جانب دولت عثمانی، این بود که دولت عثمانی بیشتر از خان تفلیس، از روسیه هراس داشت تا این مسئله بهانه و دستاویزی برای آغاز جنگ نشود. مضاف بر اینکه، دولت عثمانی برطبق معاهده یاش ۱۷۹۲م متعهد گردیده بود که به هیچ دستاویزی در مقام تعرض به سرزمین خان تفلیس برنیاید و موظف گردیده بود در صورتی که تعرضی هم به خاک تفلیس صورت گیرد، از آن جلوگیری کند. دومین علت عدم موفقیت دولت عثمانی در منطقه قفقاز این بود که دولت عثمانی که از یک طرف خوانین آذربایجان و داغستان را علیه روسیه، ایران و گرجیان تحریک و تشویق به جنگ می‌کرد و از طرف دیگر هنگامی که دولت‌های روس و ایران علیه مردم این منطقه وارد جنگ می‌شدند، علی‌رغم

منابع

- احمدی، حسین (۱۳۸۴). سه رساله درباره قفقاز، (حکومت پناه‌خان و ابراهیم‌خان در ولایت قراباغ، رضا قلی بیگ). تهران: تاریخ معاصر.
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۳۴۱). جهانگشای نادری. به کوشش سید عبدالله انوار. تهران: [بی‌نا].
- استرآبادی، میرزا مهدی‌خان (۱۲۴۱). دره نادری. تبریز: [بی‌نا].
- اسکندریگ منشی ترکمان (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به تصحیح ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اشرفیان، ک.ز. آرنوا.م.ر (۲۵۳۶). دولت نادرشاه. ترجمه محمد امین. تهران: نشر شبگیر.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱). افضل‌التواریخ. تهران: نشر تاریخ ایران.
- باکیخانوف (آق‌اقدسی)، عباسقلی (۱۳۸۲). گلستان ارم. تهران: وزارت امور خارجه.
- بهمن میرزا قاجار (۱۳۸۴). شکرنامه شاهنشاهی. مقدمه و تصحیح حسین احمدی. تهران: مرکز اسناد دیپلماسی.
- پورصفر، علی (۱۳۷۷). حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار. تهران: مؤسسه فرهنگی، پژوهشی چاپ و نشر نظر.
- جوانشیر قراباغی، میرزا جمال (۱۳۸۴). تاریخ قراباغ. مقدمه، تصحیح و تحشیه حسین احمدی. تهران: وزارت امور خارجه.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷). تاریخ نو، به کوشش عباس اقبال، تهران: علمی.
- حمدالله مستوفی (۱۳۶۴). تاریخ گزیده. به تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰). «تاریخ ذوالقرنین» تصحیح ناصر افشار. تهران: سازمان چاپ و انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خواجگی اصفهانی، محمد معصوم ابن (۱۳۶۸). خلاصه السیر، تهران: علمی.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱). مآثر سلطانیه. به اهتمام غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن سینا.
- رافی، هاگوپ ملیک هاگوپیان (۱۳۸۵). ملوک‌خمس. ترجمه آرا دراستپانیان. تهران: شیرازه.
- راه‌ور لیتوان، علیرضا؛ زارع شاهمرسی. پرویز (۱۳۷۶). راه‌ور لیتوان، علیرضا؛ زارع شاهمرسی. پرویز (۱۳۷۶). تاریخ قره‌باغ. تهران: وزارت امور خارجه.
- ریاحی، محمدامین (۱۳۷۸). تاریخ خوی. تهران: طرح نو.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۹). قره‌باغ نامه ازادوارکهن تا دوره معاصر. تهران: شیرازه.
- سپهر، محمدتقی (۱۳۹۰). نسخ‌التواریخ تاریخ قاجاریه. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: اساطیر.
- صدر، کاظم (۱۳۲۲). سیاست خارجی ایران. ترجمه جواد صدر. تهران: طرح نو.
- صفی‌پور، علی‌اکبر (۱۳۸۵). «سندی از واکنش سلطان عثمانی به الحاق گرجستان»، گنجینه اسناد. دوره ۱۶. ش ۳۰. پاییز. ص ۴۱-۳۲.
- عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳). به کوشش یدالله شکری. تهران: اطلاعات.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن (۱۳۶۹). گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: انتشارات زرین.
- قراباغی، میرزایوسف (۱۳۹۰). تاریخ صافی. به کوشش حسین احمدی. تهران: مؤسسه تاریخ معاصر.
- گوگچه، جمال (۱۳۷۳). قفقاز و سیاست‌های امپراتوری عثمانی. ترجمه وهاب ولی. تهران: وزارت امور خارجه.
- نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق موسوی (۱۳۶۳). تاریخ گیتی‌گشا. به اهتمام عزیزالله بیات. تهران: امیرکبیر.
- نصیری، محمد رضا (۱۳۵۴). «چندسند تاریخی از دوره زندیه و قاجاریه». بررسی‌های تاریخی. س ۱۰. ش ۶. ص ۱۳۳-۱۷۰.
- نصیری، محمد رضا (۱۳۵۶). «چند سند تاریخی». بررسی‌های تاریخی. س ۱۲. ش ۳. ص ۹۳-۱۱۸.
- نصیری، محمد رضا (۱۳۶۴). اسناد و مکاتبات تاریخی ایران «دوره افشاریه». گیلان: نشر جهاد دانشگاهی گیلان.
- نصیری، محمد رضا (۱۳۶۶). اسناد و مکاتبات تاریخی

- Dədəyev, Bilal (2010). *Rus İşğalina Qeder ,Qarabağ-Osmanlı Dövləti Münasibətlərinə Dair, Araşdırmaları Dergisi*. Sayı, ss99-1008.
- Fana, Mirza RAHİM. (2006). *Qarabağnamələr, Tərtibci: NAZİM AXUNDOV. Akif Fərzəliyev. C. II. Bakı.*
- Gökçe, Cemal (1972). "1787-1806 Yılları Arasında Kafkasya'da Cereyan Eden Siyasi Olaylar". *Tarih Dergisi*. Sayı- 26. İstanbul.
- Kocabaş, Süleyman (1989). *Tarihte Türk-Rus Müca- delesi*. İstanbul.
- Mirzə Adıgözəl bəy (1989). *Qarabağnamələr: Qarabağnamə*. Tərtibci: Akif Fərzəliyev.C.I. Bakı2006.
- Mustafazadə, Tofiq (2010). "*Qarabağxanlığı*". Bakı.
- Mustafazadə, Tofiq (2002). "*XVIII yüzillik-XIX yüzilliyin əvvəllərində Osmanlı-Azərbaycan münasibətləri*". monoqrafiya.Bakı.
- Mustafazadə, Tofiq (2004). "*18. yy'da Osmanlı_Azərbaycan iliskilerinin baslıca mərhələləri*". karadeniz Arastirmalari. Cilt 1. Sayı 1. Bahar. ss.21-36.
- Mustafayeva, Nisə(1995). "*Cənubi Azərbaycan xanlıqları*". Bakı.
- Mahmudov. Yaqub (1996). "*Azərbaycan diplomatiyası-Ağqoyunlu və Səfəvi dövlətlərinin Avropa ölkələri ilə əlaqələri*". Bak 1.
- Nəcəfli, Guntəkin (2002). "*Azərbaycan xanlıqlarının Osmanlı dövləti ilə siyasi əlaqələri (XVIII əsrin II yarısı)*". Bak 1.
- Osmanlı Belgelerinde (2009)."*KARABAG*". yusuf Sarin Ay. İstanbul.
- "*Osmanlı Deleti ile Azərbaycan Türk Hnnlikləri Münasibətlərə Dair Arşiv Belgeleri (1578-1914)*", Cilt.I, Ankara.1992.
- Qarabağnamələr, Tərtibci: Akif Fərzəliyev, C. I, Bakı.
- Shaw, Malcolm Nathan (2003).*International law. Press:Cambridge University.*
- Temizkan, Abdullah (2006)."*Rusya ve Osmanlı Devleti'nin Kafkas-otesinde nüfuz nucadelesi*".TurkDunyasi Incelemeleri Dergisi.26.Cilt:VI.sayı 2. Sayfa: 47-462.Izmir.
- Çarol, Rıfat (1995). *Siyasi Tarih (1789-1994)*. İstanbul.
- Wheaton, Henry (1836). *Elements of international law: with a sketch of*.
- Yüksel, İbrahim (1988). "*Carlık Rusya'sının Azərbaycan'I İstilas ve Osmanlı Devleti'nin Tutumu*".Kafkas Araşdırmaları. Sayı I. ss. 25-33.
- ایران (قاجاریه). تهران: کیهان.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰). اسناد مکاتبات تاریخی. تهران: علمی و فرهنگی.
- نوری، محمدتقی (۱۳۸۶). اشرف التواریخ. تهران: میراث مکتوب.
- وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر (۱۳۸۳). تاریخ جهان آرای عباسی، تصحیح سید سعید میرمحمد صادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- Aktepe, Münir (1986). *İA.Mili Eğitim Yay .İstanbul .IX s514-521.*
- Aktepe, Münir (1970). *1724-1720,Osmani-İran ,Münasebetleri,Ve,SilAHŞÖR Kemani Mustafa AĞANIN REVAN FETİH-NAMESİ*,İstanbul,1970.
- Aliyev, F.U.hasanov (1997). "*Irevan Xanligi*". baki.
- Amrahov, MaisCingizoglu&AnvarHasanov.Habil (2008). "*Qarabaag Xanligi*", Baki: Mutarcim.
- Aslanov, Aydin (2011)."*Karabakh as independent khanate(1747-1805)*".The Journal of IrsHeritage .No.6. ss.18- 25.
- Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA). "*Cevdeti Hariciye (C.Hr.)*". (Nr. 9076). (Nr. 2578).
- Başbakanlık Osmanlı Arşivi (BOA). "*Name-i Humayun Defteri (N.H.M)*". Nr: 9. s.221-222.
- Başbakanlık Osmanlı Arşivi(BOA). "*Hattı Hümayun (H.H)*". (Nr. 324). (Nr. 339). (Nr. 6721). (Nr.1164). (Nr. 6748). (Nr.8488). (Nr. 6748). (Nr.910). (Nr.5746). (Nr.6549). (Nr.1164). (Nr.337).
- Bournuotian.Georg A. (1992). *Tha Khanate Erevan under Qajar Rule;1795-1828, California.*
- Cakmak, Mehmet Ali(1996). "*Hanlıklar Devrinde Azerbaycan-Türkiye Münasebetleri (1723-1829)*". Ankara: Yayınlanmamış Doktora Tezi, Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Genel Turk Tarihi Anabilim Dalı.
- Əhməd bəy Cavanşir (1989). "*Qarabağ xanlığının 1747-1805-ci illərində siyasi və iyyətlərinə dair Qarabağnamələr*". Tərtibci: Akif Fərzəliyev. C.I.Bakı.
- Cevdet Pasa (1296). "*Tarih-I Cevdet*". C.I.III, İstanbul.
- Dədəyev, Bilal (2002). "*Karabağ Hanlığı (1747-1822)*".6.ss.163-218.